

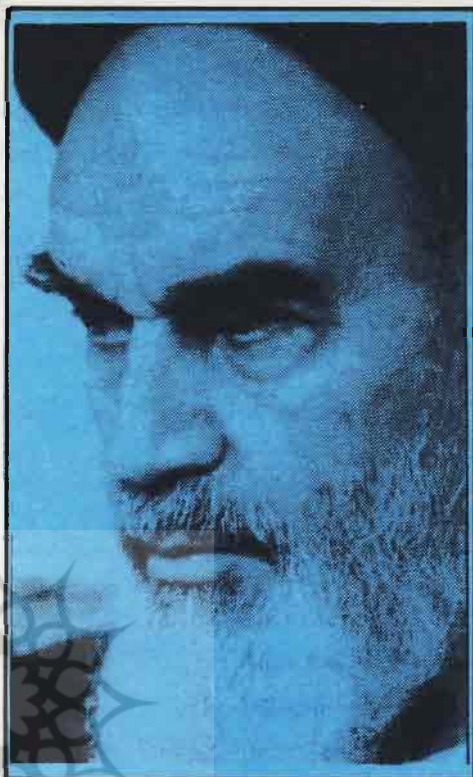
شخصیت امام خمینی، از چنان ابعاد عظیم و گسترده‌ای برخوردار است که اندیشه، قدرت درک و قلم توانایی تبیین آن را ندارد. باید اعتراف کرد که: قله‌های بلندی از شخصیت حضرتش، تاکنون بر نزدیکترین یاران و عاشقان وی پوشیده مانده و یا از تفسیر درست آن ناتوان مانده‌اند.

یکی از آن ابعاد که در گفتار گویندگان و نوشتار نویسندگان، کمتر بدان پرداخته شده است و از جمله شاخصه‌هایی است که می‌تواند اساس وزیربنای خصلتهای دیگر امام نیز، به شمار آید، جایگاه عمل به تکلیف و وظیفه شرعی در حوادث واقعه و شناخت وظایف مهم و استراتژیک از دیدگاه آن امام است.

نکته‌ای که بدون تردید، می‌تواند برای رهروان راهش درس آموز و تعیین‌کننده خط مشی آینده باشد.

از این روی، در این نوشتار، برآنیم، به اجمال و با استناد به سخنان آن حضرت، ابتدا به این بُعد از شخصیت امام اشاره نموده و سپس مسؤولیتهای مهم و اساسی را از دیدگاه آن امام راحل، یادآوری نماییم.

هرانسانی به حسب تشخیص عقل و وجدان و یا مرام و مسلکی که پذیرفته است، خود را ملزم به وظایف و انجام مسؤولیتهایی می‌داند. کیفیت و قلمرو این مسؤولیتهای هم، بستگی به بینش و نوع تفکر او دارد.



مؤسسه پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی امام خمینی

مؤسسه پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی امام خمینی

**مسؤولیتهای اساسی
و عمل به تکلیف
در نگاه امام خمینی**

اولیاء خدا، با استقامت‌ترین افراد بشر در راه انجام مسؤولیت خود بوده‌اند.

خاتم پیامبران رسول معظم اسلام آن قدر در راه عمل به وظیفه تلاش و کوشش داشت که خطاب:

«طه ما انزلنا علیک القرآن لتشیق»

درباره آن بزرگوار نازل شد.

سایر اوصیاء آن بزرگوار نیز، چنین بوده‌اند و عمل به تکلیف محور زندگی آنان را تشکیل داده است.

علی (ع) آن گاه که مردم، به در خانه او هجوم آوردند، تا او را به خلافت برگزینند می‌فرماید:

«... لولا حضور الحاضر و قیام الحجة

بوجود الناصر، وما اخذ الله علی العلماء ان

لا یفارقوا علی کظة ظالم ولا سغب مظلوم،

لا لقیتم حبلها علی غاربها ولسقیتم آخرها

بکأس اولها...»^۲

اگر این بیعت کنندگان نبودند و حجت بر من تمام نمی‌نمودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را بر نتابند و به یاری گرسنگان ستم‌دیده بشتابند رشته این کار را از دست می‌گذاشتم و پیاپی‌اش را چون آغازش می‌انگاشتم.

و به‌هنگامی که شایعه کشته شدن معاویه

در جنگ صفین به او رسید چنین فرمود:

«... والذی نفسی بیده لن یرهک حتی ۱۲۵

در مکتب اسلام، قلمرو مسؤولیت انسان مؤمن بسیار وسیع است؛ زیرا مسلمان هم در برابر خدا و هم در برابر خویشتن و هم در برابر خلق خدا مسؤولیتهای متناسب به خود دارد، که نشأت گرفته از تفکر و اندیشه دینی اوست. به هر مقدار که از عناصر مسؤولیت‌زا (علم، عقل، رشد و قدرت) بیشتر بهره‌مند باشد، مسؤولیت او نیز بیشتر خواهد بود.

از آن‌جا که عمل به تکلیف، همواره با کلفت و مشقت همراه است و این امر با خواسته‌های نفسانی انسان ناسازگار است، انسان مسؤول، دائماً در معرض عوامل وسوسه‌انگیز قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که عمل به تکلیف را بر او دشوار می‌سازد.

عوامل بازدارنده انسان از انجام مسؤولیت، بسیارند: سختیها، عقیم ماندن فعالیتها، حب و بغضها، مقام و منصبها، ترس از جان و مال، حفظ حیثیت و آبرو و بالأخره هواهای نفسانی، هر کدام اینها لغزشگاههایی است که انسان مسؤول را تهدید می‌کند. و مسؤولیت هر چه دشوارتر باشد، عوامل وسوسه‌انگیز آن نیز بیشتر است. تنها کسانی می‌توانند در مقام انجام مسؤولیت و عمل به تکلیف از تمامی این موانع بگذرند که ایمانشان به خدا قوی باشد. هر چه ایمان قوی‌تر، استقامت در راه انجام تکلیف نیز بیشتر خواهد بود.

از این روی، به شهادت تاریخ پیامبران و

تجمع علیه هذه الامة، قالوا فبم تقاتله؟
قال التمس العذر فيما بيني وبين الله
تعالی...»^۳

سوگند به خدایی که جان من در دید قدرت
اوست، معاویه هلاک نمی شود تا مردم بر او
اتفاق کنند [او را به خلافت برگزینند]
سپاهیان حضرت گفتند: پس چرا با او
بجنگیم؟ فرمود: می خواهم که بین خود و
خدایم عذر داشته باشم. [عمل به تکلیف
کرده باشم].
امام حسین (ع) نیز قیام خونین خود را بر
پایه ادای تکلیف الهی استوار می سازد و از
زبان پیامبر (ص) چنین نقل می کند:

«... ای مردم رسول خدا (ص) فرموده
است: هر کسی زمامدار ستمگری را ببیند که به
حقوق الهی و احکام دین تجاوز می کند و
پیمان خدا را می شکند و با سنت پیامبر (ص)
مخالفت می ورزد و با بندگان خدا بر اساس
ظلم و گناه رفتار می نماید، برای تغییر روش
چنین زمامدار ستمگری به گفتار و یا کردار
اقدام نکنند، حقاً خداوند او را به همان جایی
می برد که آن ستمگر را می برد... و من از هر
کس شایسته ترم که وضع موجود را [بر اساس
تکلیف شرعی] تغییر دهم...»^۴

پیروان راستین اسلام و پیامبر نیز، هر کدام
به نوبه خود و به مقتضای شرایط زمان و مکانی،
در طول تاریخ، در راه عمل به تکلیف و انجام

وظیفه الهی حماسه ها آفریده اند و ثمرات
گرانبهایی را برای اسلام و مسلمین از خود به
یادگار گذاشته اند.

در عصر ما، امام خمینی، تنها شخصیتی
بود که بدون تردید می توان گفت در تمام عمر با
برکت خود، فقط یک هدف را تعقیب می کرد و
آن عمل به تکلیف بود. آنچه را وظیفه احساس
می کرد، به هیچ وجه، در انجام آن کوتاهی
نمی کرد. هیچ عاملی مانع انجام وظیفه اش
نمی شد. ترس از جان در قاموس زندگی او راه
نداشت، چه آن وقتی که در برابر رژیم تا دندان
سلح شاه قرار گرفته بود و فریاد زد.

«... والله به عمرم نترسیده ام. آن شبی
که آنها مرا می بردند، آنها ترسیدند، من آنها را
دلداری می دادم...»^۵

وجه آن گاه که دشمنان اسلام، دست در دست
هم، با تمام قوای خویش به ایران اسلامی
هجوم آوردند و قصد براندازی نظام اسلامی را
داشتند و خود و یارانش را در برابر کفر و
استکبار جهانی می دید و برای آرامش خاطر
یاران می گفت:

«... ماهیچ وقت نباید از جنگ و اربابها
بترسیم. چرا بترسیم؟ ما تکلیف داریم. به
تکلیفمان عمل می کنیم و ما حقیق، وقتی که
ما حق هستیم چرا بترسیم...»^۶

سازش و مسامحه کاری در راه انجام وظیفه
از او به دور بود و منطق او در برابر کسانی که

عمل او را تندروی می دانستند و به وی پیشنهاد مسامحه و سازش می نمودند، این بود:

«... من هر کس که آمد از اینهایی که... می خواستند راه بروند میانه روی کنند، به آنها گفتم که: تکلیف خدایی است، تکلیف من نیست که بکنم. با من نیست که یک قدری آسان راه بروم. من یک تکلیف الهی دارم و مطابق تکلیف الهی ام عمل می کنم. کشته بشوم عمل کردم به تکلیف الهی ام، پیش ببرم عمل کردم به تکلیف الهی ام. شما، تکلیف الهی دارید. متکی به خدا باشید...»^۷

و درباره عدم سازش با دستگاه شاه فرمود:

«... من اکنون قلب خود را برای سرنیزه های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگوییها و خضوع در مقابل جبارهای شما حاضر نخواهم کرد. من به خواست خدا، احکام خدا را در هر موقع مناسبی بیان خواهم کرد و تا قلم در دست دارم، کارهای مخالف مصالح مملکت را بر ملا می کنم...»^۸

او در راه عمل به تکلیف، ملاحظه هیچ کس را نمی کرد؛ هر چند از افراد مورد علاقه و یا نزدیکانش می بود. و بارها می فرمود:

من با کسی عقد اخوت نبسته ام و اگر احساس تکلیف کنم به هر کس آنچه داده ام پس می گیرم:

«... خدا نکند که روزی پیش بیاید که

من احساس وظیفه کنم... نگذارید که احساس وظیفه بشود. اگر احساس وظیفه بشود من به هر کس هر چه دادم پس می گیرم...»^۹

حضرتش با این که مریض بود و از درد چشم رنج می برد؛ اما وقتی در برابر سفسطه های کفرآمیز کتاب اسرار هزار ساله قرار می گیرد، همه درد و رنجها را فراموش می کند و به نگارش کتاب کشف الاسرار، در ردّ شبهات کتاب اسرار هزار ساله می پردازد.

شعار او، به هنگام بی نتیجه بودن عمل به تکلیف، از نظر ظاهری این بود که: ما مأمور به انجام وظیفه هستیم نه مأمور به نتیجه.

تا آن جادرمسیر عمل به تکلیف پیش می رود که حتی حاضر است، آبرو و حیثیت خود را نیز فدا کند، چنانکه در پذیرش قطعنامه، وقتی احساس تکلیف کرد که باید آن را پذیرفت اعلان کرد.

«... قبول این مسأله برای من، از

زهرکشنده تر است، ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم... در شرایط کنونی آنچه موجب امر [پذیرش قطعنامه] شد، تکلیف الهی ام بود.

شما می دانید که: من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم؛ اما تصمیم امروز، فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشتم و اگر آبرویی داشته ام با خدا

معامله کرده ام...»^{۱۰}

امام و مسؤولیتهای استراتژیک

امام خمینی، نه تنها خود عامل به وظیفه و مسؤولیت بوده که همواره مسلمانان را به وظایفشان آشنا می ساخت. مسؤولیتهای آنان را در مقاطع گوناگون و حساس یادآور می شد.

«... من هر وقت احساس خطر بکنم برای اسلام، برای مسلمین، لازم می دانم تکلیف خودم را ادا کنم و مسلمین را آگاه کنم...»^{۱۳}

او بحق در ایفای این رسالت عظیم خویش، که برخاسته از آگاهی و تعهد دینیش بود، بسیار موفق بود و خروش فریادهای او تا سالهای سال در گوشه‌ها طنین انداز خواهد بود.

وظایفی که امام راحل یادآور آن بود، گرچه برخی به ظاهر مقطعی، و مخصوص به زمان خاصی می نمود، مانند: برخورد شدید وی با لویح ضد انسانی و اسارت بارانجمنهای ایالتی و ولایتی، کاپیتولاسیون، اصلاحات اراضی فرمایشی و... ولی اینها از اصول اساسی نشأت می گرفت، که در چهارچوب زمان خاصی نمی گنجد و ریشه در عمق مبانی دینی و فکری امام، دارد.

در هر صورت، آگاهی و شناخت دستورات و وظایف مهم و استراتژیک از دیدگاه امام خمینی، می تواند برای انسانهای متعهد و عامل به وظیفه راهنما و راهبر باشد.

از این روی، لازم دانستیم به عنوان تذکار، مروری بر این وظایف و مسؤولیتهای اساسی

با شهامت تمام، خطاب به مردم خود چنین می گوید:

«... ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرده است.

... همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم نه مأمور به نتیجه...»^{۱۴}

بالاخره، جزء جزء زندگی این مرد بزرگ، شاهد گویا بر جایگاه رفیع عمل به تکلیف در اندیشه اوست، همان چیزی که میلیونها انسان را مشتاق و علاقه مند به او کرد. به فرموده رهبر معظم انقلاب:

«... امام کار را برای خدا و نه برای نتیجه آن، که برای ادای تکلیف انجام می داد. این آن چیزی بود که ما را عاشق امام کرد...»^{۱۵}

حضرتش با این اندیشه و تفکر خویش، تحوّل فرهنگی در مسلمانان ایجاد نمود و دوباره روح استقامت و سازش ناپذیری و شهادت طلبی را زنده نمود. ترمز مأمور به وظیفه ایم نه مأمور به نتیجه را احیا کرد. و در جهان اسلام، منشأ حرکتهای انقلابی و ضد استکباری گردید. راهش پایدار باد.

داشته باشیم، تا در کشاکش حوادث و طوفانهای سهمگین و مشکلات زندگی، از مسؤولیتهای اصلی غافل نگشته و وظیفه اهم را فدای مهم نسازیم.

تبلیغ و پاسداری از دین

بررسی تاریخ انبیاء الهی و پیشوایان معصوم (ع)، این امر را روشن می سازد که سراسر حیات پر برکت آنان، تلاش در راه ادای وظیفه تبلیغ رسالت الهی بوده است. در این راه، هیچ چیز مانع انجام وظیفه آنان نگردیده است.

در عصر غیبت، وظیفه خطیر تبلیغ دین و حراست از اصول آن، بر عهده وارثان و خلفای راستین پیامبران (ص) و امامان معصوم (ع) و عالمان دین گذاشته شده است. اساساً نهاد حوزه علمیه و روحانیت، برای تداوم و استمرار رسالت و امامت و انجام مسؤولیتهای و وظائف آن تأسیس شده است.

به فرموده امام صادق (ع):

«علماء شیعتنا مرابطون فی الثغرات الذی

یلی ابلیس و عفاریته یمنعوه عن الخروج

علی ضعفاء شیعتنا و عن ان یتسلط علیهم

ابلیس و شیعتهم و النواصب الافرمن انتصب

لذلک من شیعتنا کان افضل ممن جاهد

الروم و التترک و العجز الف الف مره لانه

یدفع عن ادیان مجتبتنا و ذلک یدفع عن

ابدانهم. ۱۴»

عالمان پیرو ما، مرزبانان و سنگر دارانی

هستند که مراقب هجوم لشکر شیطان بر مرزهای ایمانند و آنان را از تسلط بر مستضعفان فکری باز می دارند. بدانید! از پیروان ما کسانی که برای چنین مهمی بپاخیزند از کسانی که در روم برای گسترش اسلام جهاد می کنند، هزارهزار مرتبه، برترند؛ چرا که اینان از عقاید پیروان ما دفاع می کنند و آنان از جسم آنان.

عالمان وظیفه شناس، در طول تاریخ دین، به مقتضای عصر خویش برای انجام این مهم قیام نموده اند. اکنون این بار مسؤولیت بر دوش عالمان و دانشمندان زمان ما قرار دارد. البته باید توجه داشت که انجام وظیفه تبلیغ و ارشاد و حفظ حراست از دیانت، در عصر حاضر با گذشته بسیار متفاوت است. آنچه در گذشته به عنوان تبلیغ دین، رایج و مرسوم بود، امروز با جاندار و یا از حداقل تأثیر برخوردار است.

با پدید آمدن سیستم خبر رسانی جدید:

رسانه های گروهی، بنگاههای خبری و تبلیغاتی و شیوه های تبلیغی: مانند تئاتر، فیلم، رمان و... تبلیغ به شیوه موجود آن، کارایی لازم را ندارد. امروزه، باید با زبان زمان مسلح شد و سپس به انجام وظیفه تبلیغ و حراست از مکتب پرداخت. برای رساندن پیام اسلام از ابزار تبلیغ، همانند: رادیو، تلویزیون، مطبوعات و... بهره جست.

اینک، روحانیت از این موقعیت استثنایی و

امکانات گسترده ای که در اختیار دارد، باید از

سنگر بلندتری و در افق وسیعتری به وظائف و مسؤولیتهای خویش عمل کند. فقط به ارشاد عوام و بیان تکالیف شرعی آنان اکتفا نکند، بلکه با اطلاع مستمر از جریانهای عظیم تبلیغاتی جهانی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، علمی و... علیه اسلام، خود را مهای مقابله با آن بسازد و اسلام را آن گونه که امام انتظار داشت تبیین و تفسیر نماید. و تبلیغات را از حالت تدافعی، مقطعی و عکس العملی خارج کند و در برابر تبلیغات دشمن، ابتکار عمل را به دست بگیرد.

امام راحل، با توجه به این مسؤولیت خطیر، در ظرف زمانی حاضر، همواره مسؤولیت تبلیغ را گوشزد می فرمود:

«شمایی که باید ارشاد کنید این ملت را باید مجهز بشوید، باید مجهز به جمیع انحاء ارشادات. مردم، از شما توقع جمیع انحاء ارشادات را دارند. اسلام، همانطور که ابعاد مختلفه دارد، بر حسب ابعادی که انسان دارد، برای انسان آمده است، برای انسان سازی آمده است. قرآن کتاب انسان سازی است. همانطور که قرآن ابعاد مختلفه دارد... علما هم باید ابعاد مختلفه داشته باشند...»^{۱۵}

حضرت امام، تدوین و تبیین تمام شؤون اسلام و نشر و تبلیغ آن را، با استفاده از بهترین و جدیدترین ابزار پیام رسانی، به تمام جهان، از وظایف اصلی فقهای اسلام و روحانیت دانسته، می فرماید:

«وظیفه فقهاست که عقاید و احکام و

نظامات اسلامی را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند، تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام در جامعه فراهم شود... بر علمای اعلام است که: تمام شؤون اسلام را تدوین و بیان کنند و به تمام دنیا عرضه نمایند و اگر امکانات اجازه داد فرستنده ای پیدا کنند و حقایق اسلام را به صورت وسیعتری بیان نمایند... حوادث واقعه چه چیز است؟ همه حوادث سیاسی است.^{۱۶}»

وی، تبلیغ و ارشاد و دفاع از مبانی اسلام و نظام اسلامی را تنها وظیفه قشر روحانی و وزارت ارشاد نمی شمرد، بلکه وظیفه اندیشه وران، گویندگان، نویسندگان، هنرمندان، وزارت خارجه جمهوری اسلامی، انجمنهای اسلامی و هر مسلمانی که توان تبلیغ و ترویج شریعت را دارد، می دانست.

بر این باور بود که: اگر اسلام به دور از کج اندیشهها، غرض مغرضان و جهل جاهلان در تمام ابعادش به جهانیان معرفی شود، دیری نخواهد پایید که پهنه گیتی را تسخیر خواهد نمود.

«... مسأله تبلیغ، تنها به عهده وزارت ارشاد نیست، بلکه وظیفه همه دانشمندان و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است. باید وزارت خارجه کوشش کند تا سفارتخانه ها نشریات تبلیغی داشته باشند و چهره نورانی اسلام را بر جهانیان روشن

نمایند، که اگر این چهره، با آن جمال جمیل، که قرآن و سنت در همه ابعاد به آن دعوت کرده، از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج فهمی های دوستان، خودنمایی نماید، اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز در خواهد آمد... ۱۷»

و مقابله با هجوم تبلیغاتی دشمنان علیه اسلام را نیز وظیفه دینی و ملی همگان، بویژه روحانیون می دانست و می فرمود:

«... وظیفه دینی و ملی ما و شماست که تبلیغات بوقهای آمریکایی و صهیونیستی را... خنثی کنیم... ۱۸»

تشکیل حکومت اسلامی

قوانین اسلام، که از جانب خداوند برای هدایت و سعادت بشر آمده است، جز در سایه حکومت و نظامی که براساس قوانین الهی پایه ریزی شده باشد، نتیجه مطلوب از آن حاصل نمی شود. علاوه بر این، بیشتر احکام و معارف دینی، اجرا و سازندگی آن، مبتنی بر حکومت است.

در یک کلام قوانین و تعلیمات اسلام با حکومت عجین شده است. بحث در این مقوله، سخن از بدیهی ترین مسایل دین به شمار می آید؛ بنابراین ما از این زاویه به بحث نمی پردازیم. آنچه در این جا در پی آن هستیم، بیان ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، به عنوان یک وظیفه و تکلیف شرعی مسلمانان، از دیدگاه امام

خمینی است.

ایشان، پس از آن که از اصلاح نظام شاهنشاهی، ناامید گشت، مصمم بر نابودی و سرنگونی آن و ایجاد حکومت عدل گستر اسلامی شد.

از همان آغاز، در بیانات، پیامها و درسهای خویش، ایجاد حکومت اسلامی را، براساس اصول دیانت، از اهم وظایف دینی و شرعی مسلمانان؛ بویژه عالمان دین می دانست:

«... بر مسلمانان، بویژه روحانیون و

طالبان علوم دینی واجب است، علیه تبلیغات دشمنان اسلام، بپاخیزند و با هر وسیله ممکن، جو شایعه دشمنان را از بین ببرند و نشان دهند که اسلام دین حکومت است و قوانین عدالت گستر آن در جهت ایجاد حکومتی است الهی... ۱۹»

این امر را منحصر به ایران تنها نمی دانست، بلکه وظیفه همه علماء اسلام در تمامی کشورهای اسلامی می دانست:

«وظیفه علماء اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه، که راه سعادت صدها میلیون انسان است، حکومتهای ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند... ۲۰»

حفظ نظام اسلامی

نظام اسلامی که به قدرت لایزال الهی و رهبریهای داهیانہ امام راحل، و ایمان و

استقامت امت مسلمان، در ایران استوار گشت، بزرگترین عطیه و نعمت خداوندی است که در طول تاریخ اسلام، جز ایام محدود، نظیر ندارد. حفظ و حراست از این نعمت عظمی، امری لازم و ضروری است.

روحانیت، در برابر این نظام الهی مسؤولیت مضاعف دارد. همچنین مسؤولان نظام نیز، هر کدام به هر نسبتی که به هر مَرم اصلی، یعنی اسلام و نظام اسلامی، نزدیکترند، وظایف و مسؤولیتهای آنان به همان نسبت سنگینتر می شود.

حضرت امام، در بیانات و پیامهای خویش، روی این مسؤولیت انگشت گذاشته است:

«... تمام اقشار ملت، از آنهایی که در سطح کشور کارفرما هستند و درست اندرکاران دولتی هستند... و سایر قشرهای ملت، مکلفند به این که اسلام را حفظ کنند. مکلفند به این که جمهوری اسلامی را حفظ کنند. و این تکلیف، از بزرگترین تکالیفی است که اسلام دارد... همه مسؤول هستیم: از من طلبه تا مراجع اسلام تا علماء بلاد اسلامی تا دست اندرکاران، مجلس، رئیس جمهور، ارتشیا پاسدارها و همه قشرهای ملت در مقابل خدا مسؤولند... و نعمت را از ما سؤال می کنند.»^{۲۱}

امام بزرگوار، حفظ و حراست از نظام جمهوری اسلامی را یک اصل غیرقابل انعطاف می دانست و از آن به عنوان بالاترین واجب یاد

می کرد: «... حفظ نظام جمهوری اسلامی، بر همه مسلمانان واجب عینی است، حتی از نماز هم واجب تر است.»^{۲۲}

باید سعی کنیم از عوامل بقاء و تداوم، که همان اصول و آرمانهای بلند جمهوری اسلامی است، پاس بداریم و به هیچ قیمتی بر سر آن اصول سازش نکنیم و ضربه بر آن را ضربه بر پیکر دین و نظام اسلامی و گناهی نابخشودنی بدانیم.

وظیفه داریم جلو بهانه های واهی را که موجب تضعیف نظام اسلامی می شود بگیریم و به هشدارهای امام، در این زمینه عمل نماییم که می فرمود:

«تکلیف است برای همه ما که: این جمهوری را که به این جا رسیده است تا آخر حفظ کنیم. تا آخر حفظ کردن این است که هر روز محکم کنیم برادری خودمان را. سر اغراض جزئیه، که زود می گذرد، لطمه ای خدای نخواستہ به اسلام وارد نکنیم، لطمه ای به جمهوری اسلام وارد نکنیم. اشکال اگر هست به من و دیگران اشکال را باید گفت، لکن نباید تضعیف کرد. دولت را نباید تضعیف کرد، قوه مقننه را قوه قضائیه را روحانیت را. اینها جرم است. اینها گناه نابخشودنی است.»^{۲۳}

امام، در وصیت نامه سیاسی الهی خود، می نویسد:

«آنچه در این حکومت اسلامی مطرح

است اسلام و احکام مترقی آن است. بر ملت عظیم الشان ایران است که: در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است... و امروز بر ملت ایران، خصوصاً، و بر جمیع مسلمانان، عموماً، واجب است این امانت الهی را، که در ایران به طور رسمی اعلام شده... با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقاء آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند...»^{۲۴}

وحدت

تردیدی نیست که از ارکان مهم اسلام، مسأله وحدت و اتحاد است. اسلام و دستورات آن، بر این پایه استوار گردیده و از اهمیت درجه اول برخوردار است.

به گفته علامه محمدحسین کاشف الغطاء، اسلام بر دو کلمه استوار گردیده است.

« کلمة توحيد و توحيد کلمة »^{۲۵}

سخن در ضرورت وحدت و همبستگی میان مسلمانان و جوامع اسلامی چیزی نیست که نیازمند به استدلال و برهان داشته باشد؛ زیرا آیات قرآن و اخبار رسیده از ائمه معصومین (ع) بر آن دلالت صریح دارد.

ایجاد وحدت اسلامی در میان مسلمانان، جزء آرمانها و آرزوهای همه مصلحان و پیشوایان مسلمان بوده و در راه تحقق بخشیدن به آن سعی و تلاش فراوان کرده اند و از تفرقه به عنوان

عامل اصلی شکست و سرافکنندگی مسلمانان یاد نموده اند.

امام راحل نیز، که طلایه دار وحدت و اتحاد در عصر حاضر بود، وحدت را پیام قرآن و توصیه ائمه دین می دانست و درباره جایگاه والای آن در اسلام می فرمود:

«... وحدت همان چیزی است که در قرآن درباره آن سفارش شده است و ائمه (ع) مسلمین را به این مسأله دعوت کرده اند. و اصولاً، دعوت به اسلام، دعوت به وحدت است. به این معنی که همه در کلمه اسلام با هم مجتمع باشند...»^{۲۶}

وی، درباره پیشینه تلاش و کوشش مصلحان اسلام در راستای تحقق وحدت، بر اساس توصیه پیامبر و ائمه (ع) و بیان وظائف مسلمانان در این عصر می فرماید:

«... عقلا و علمای اسلام، از صدر اسلام تا کنون، کوشش کردند برای این که مسلمین همه با هم مجتمع باشند و هم ید واحده باشند بر غیر مسلمین. در هر جا که مسلمی پیدا بشود، باید با سایر مسلمین تفاهم کنند و این مطلبی که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم سفارش کرده است و پیامبر اکرم (ص) سفارش فرموده است و ائمه مسلمین (ع) سفارش فرموده اند و علماء بیدار اسلام دنبال این امر را گرفته اند و کوشش کرده اند به این که مسلمین را در تحت لوای اسلام به وحدت و یگانگی دعوت کنند.»^{۲۷}

در فرهنگ اسلام، ظلم ستیزی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ترک یاری مظلوم از بزرگترین گناهان شمرده شده و موجب خروج از جرگه اسلام می‌گردد. مبارزه با ظلم و ستم و ایجاد عدالت اجتماعی و حمایت از ستمدیدگان از اهداف بزرگ انبیاء و از مهمترین توصیه بزرگان دین بوده است. اصولاً، قانون جهاد در اسلام، به انگیزه رفع ظلم و ستم و حمایت از انسانهای تحت ستم تشریح شده و از وظایف عمومی مسلمانان است.

بنابراین، اصول و مبانی مکتبی و باورهای دینی ما اجازه نمی‌دهد که به اطراف خود ننگریم و سر در لاک خود فرو ببریم و هیچ‌گونه احساس مسؤولیت و تکلیف نسبت به انسانهای مظلوم و ستم‌دیده نماییم.

براین اساس، امام خمینی، مبارزه با ظلم و ستم را تکلیف مسلم و ضروری هر مسلمان دانسته و می‌فرمود:

«تکلیف ما این است که: در مقابل ظلمها بایستیم. تکلیف ما این است که: با ظلمها مبارزه کنیم، معارضه کنیم. اگر توانستیم آنها را به عقب برانیم که بهتر و اگر نتوانستیم به تکلیف خودمان عمل کرده‌ایم.»^{۳۰}

روحیه ظلم ستیزی در امام راحل، از همان اوان جوانی، در اوج بوده است. تا جایی که می‌توان از بارزترین ویژگیهای امام، دفاع از مظلوم و ستم‌دیده و مبارزه با ظلم و ستم، در

امام راحل (ره) افزون بر اتحاد بین مسلمانان جهان، در تمام مراحل نهضت، به اتحاد و همبستگی همه اقشار مردم جامعه، به عنوان اساس مبارزه علیه استعمار و استبداد تکیه داشت و آن را از مهمترین وظایف دینی و وجدانی آنان می‌شمرد و پیروزی را در سایه وحدت و مبارزه پی‌گیر جستجوی کرد:

«بر همه اقشار ملت، تکلیف الهی و وجدانی است که با اتحاد کلمه، بدون هراس از قدرتها و ابرقدرتها، هدف اسلامی خود را تعقیب... و با قاطعیت و جدیت به سوی هدف پیش روند که وعده خداوند به مستضعفین نزدیک است.»^{۳۱}

در بیان دیگر، حضرت امام، وحدت و همبستگی مسلمانان را در برابر قدرتها، به هر قیمت ممکن، لازم و ضروری می‌شمرد و گریز از اختلاف و تفرقه را از وظایف آحاد مسلمانان می‌داند:

«... وقتی همه قدرتها علیه ما هستند، عقل و دیانت و اسلام اقتضاء می‌کند که باهم باشیم. این یک تکلیف شرعی است. اگر خدای نخواستہ ببینیم می‌خواهد اختلاف واقع شود، تکلیف شرعی ما این است که با هر ترتیبی که می‌شود جلوی او را بگیریم و لو با افشاء کردن و لو با این که یک نفر و یا یک دسته را برای ملت قربانی کنیم.»^{۳۲}

اشکال گوناگون آن، دانست. بارها، در زمانی که کسی را جرأت سخن گفتن علیه ستمگران نبود، به صراحت اعلان کرد:

«... من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام. و در انتظار فوز عظیم شهادتم. و قدرتها و ابرقدرتها و نوکران آن مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود، که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است، ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پا برهنه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سر سپرده گانی که به ستم و ظلم خویش اصرار می نمایند، سلب خواهد کرد.»^{۳۱}

گسترش سایه شوم خود بر سر تمام جهان می باشد.

امام، با پی بردن به ژرفای این قدرت شیطانی، از همان ابتداء، قبل از این که شاه را مقصر بدبختیهای ملت مسلمان ایران بداند، آمریکا را مقصر و عامل اصلی جنایات می دانست و ریشه همه فسادها را در آن سوی مرزها می دید.

آن بزرگوار، مبارزه با آمریکا را به عنوان مبارزه با رأس ظلم و ائمه کفر، از اهم واجبات و وظایف دینی می شمرد:

«وظیفه ملت غیور ایران است که از منافع آمریکا و اسرائیل در ایران جلوگیری کنند و آن را مورد هجوم قرار دهند، هر چند به نابودی آن بانجامد.»^{۳۲}

مبارزه با آمریکا

از ابتدای شروع نهضت، با شناخت عمیقی که حضرت امام از قدرتهای بزرگ جهان داشت، آنها را منشأ همه مصیبتها، جنگها، جنایتها و گرفتاریهای بشر، بویژه مسلمانان می دانست. دست پیدا و نهان آنان را در همه حوادث و جنایات و ستمها علیه محرومین و مستضعفین جهان می دید.

آمریکا، با تبلیغات جهانی، خود را بشردوست و مدافع حقوق انسانها جلوه داده است و به نام یاری ملل ضعیف، در اندیشه سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و

دفاع از سرزمینهای اسلامی

امام خمینی، تجاوز اجانب و دشمنان اسلام به محدوده و حریم جهان اسلام و غصب و اشغال سرزمین مسلمانان را به هیچ وجه تحمل نمی کرد.

در هر گوشه از جهان اسلام، رخنه ای از سوی دشمنان اسلام ایجاد می شد، آن را همانند خاری در دیدگان خود احساس می کرد و همواره در اعلامیه ها، پیامها و سخنرانیها و ... از آن به عنوان بزرگترین جنایت نسبت به اسلام و مسلمانان یاد می کرد. کوتاه کردن سلطه غاصبان از سرزمینهای اسلامی را بر همگان

تکلیف واجب و لازم می‌شورد و همه مسلمانان را در قبال آن مسؤول می‌دانست. با تمام توان، علیه غصب سرزمین مقدس فلسطین و سرزمین افغانستان، به مبارزه برخاست که اینک به نمونه‌هایی از موضع‌گیری آن مبارز نستوه اشاره می‌کنیم:

مبارزه با اسرائیل

مبارزه با اسرائیل: امام، در زمانی که اعلان مخالفت و مبارزه با صهیونیسم، تجاوز به حریم ممنوعه شمرده می‌شد و مجازاتی همچون: ترور و مرگ در پی داشت. در جوی که رژیم طرفدار اسرائیل، سایه شوم خود را بر این مرزوبوم گسترده بود، خط‌مشی و برنامه‌های توسعه طلبانه اسرائیل و آمریکا را ترسیم و افشاء می‌کرد. در چنین اوضاع و شرایطی، که کسی را جرأت و شهامت آن نبود که کوچکترین حرکتی علیه آمریکا و اسرائیل بکند، حضرت امام، براساس وظیفه شرعی، که برخاسته از میبانی و اصول دیانت بود، به میدان مبارزه با اسرائیل آمد و خطر اسرائیل غاصب و ارباب او را برای مسلمانان تشریح کرد. در بیانات، اعلامیه‌ها و پیامها از صهیونیسم به عنوان پلیدترین پدیده سیاسی و کابوس سیاه استعمار و جرثومه فساد و تهدید ممالک اسلامی یاد می‌کرد:

«... این جانب به حسب وظیفه شرعی، به ملت ایران و مسلمین جهان، اعلام خطر

می‌کنم. قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است استقلال مملکت و اقتصاد آن تحت قبضه صهیونیستهاست... این ماده فساد، که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است، ریشه‌های فسادش هر روز ممالک اسلامی را تهدید می‌کند. باید با همت ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه کن شود.»^{۳۳}

حضرتش، نه تنها خود براساس احساس وظیفه شرعی به مقابله با اسرائیل و ایادی او برخاست که مبارزه برای نابودی اسرائیل و کمک به مبارزان فلسطین را از مهمترین وظایف عقلی و شرعی مسلمانان می‌دانست.

«ملت اسلام به حکم وظیفه انسانی و اخوت و طبق موازین عقلی و اسلامی موظفند که در راه ریشه کن کردن این گماشته استعمار [اسرائیل] از هیچ فداکاری دریغ نورزند و با کمک مادی و معنوی... برادران خود را که در جبهه جنگ با اسرائیل هستند یاری کنند.»^{۳۴}

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا لحظات آخر عمر پربرکت خویش، بر این مسؤولیت مهم همدار می‌داد و می‌فرمود:

«من نزدیک به بیست سال است که خطر صهیونیسم بین الملل را گوشزد نموده‌ام... امروز این زالوهای جهانشواری، با فتون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده‌اند. ملتها و ملل آزاد جهان باید در مقابل

این دسیسه‌های خطرناک، با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند. ۳۵»

در خصوص حمایت از فلسطینیان، امام از جمله کسانی بود که لحظه‌ای از حمایت مادی و معنوی آنان غفلت نکرد. در اعلامیه‌ها، پیامها و بیانات نجاتبخش خویش، همیشه به عنوان مظهر قهر و خروش ملت محروم و آواره فلسطین علیه صهیونیسم فریاد برآورده است.

حمایت از مردم مظلوم فلسطین را تکلیف شرعی هر مسلمان بیان فرموده است:

«هان ای مسلمانان جهان و مستضعفان گیتی بیاخیزید و مقدرات خود را به دست گیرید... تا کی نشسته‌اید که مقدرات شما را وا شنگتن یا مسکو تعیین کنند؟ تا کی باید قدس شما در زیر چکمه تفاله‌های آمریکا، اسرائیل غاصب پایکوب شود؟ تا کی سرزمین قدس، فلسطین، لبنان و مسلمانان مظلوم آن دیار در زیر سلطه جنایتکاران به سربرند و شما تماشاچی باشید. ۳۶»

و در جهت جاودانه شدن حمایت از فلسطین و مظلومان آن دیار، روز جمعه آخر ماه مبارک رمضان را به عنوان روز قدس و سرآغاز فصل مبارزه مستقل و جدی مسلمانان بر اساس تکلیف شرعی، به منظور نجات همه مستضعفین، بویژه آزادی قدس پی ریخت و در این باره فرمود:

«من از عموم مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی، می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست

این غاصب و پشتیبانان آن به هم بیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم: آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را، که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین کننده سرنوشت فلسطین نیز باشد، به عنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند. ۳۷»

و در بعد عمل و عینی تر شدن مبارزه با اسرائیل و حمایت از فلسطین، با توجه به این که آن حضرت از سران کشورهای اسلامی ناامید بود، تشکیل هسته‌های حزب الله را در سراسر جهان پیشنهاد کرد و فرمود:

«مسئولین محترم کشور ایران و مردم و ملت‌های اسلامی از مبارزه با این شجره خبیثه و ریشه کن کردن آن دست نخواهد کشید و به یاری خداوند، از قطرات پراکنده پیروان اسلام و توان معنوی امت محتمدی صلی الله علیه و آله وسلم، و امکانات کشورهای اسلامی باید استفاده کرد و با تشکیل هسته‌های مقاومت حزب الله در سراسر جهان، اسرائیل را از گذشته جنایتبار خویش پشیمان و سرزمینهای غصب شده مسلمانان را از چنگال آنان خارج کرد. ۳۸»

امروزه در آن دیار مقدس، سرزمین پاکان و پیامبران بزرگ، شاهد حرکتی عمیق و بنیادینی به الهام از حرکت پیروزمنند ایران اسلامی هستیم که همگان به اصالت اسلامی

رهبریت امام در آن اعتراف دارند:

«... جوانان مبارز داخل سرزمینهای اشغالی، مارکسیسم، سوسیالیسم و تمام دیگر انواع تئوریا را در طی ۴۰ سال گذشته آزموده و در جنگ با صهیونیسم شکست خورده‌اند. امروز پی برده‌اند که پیروزی از جانب الله می‌آید.»^{۳۹}

نشریه صهیونیستی جزوالم پست، می‌نویسد:

«این قیام از آیه‌الله خمینی الهام می‌گیرد.»

حال که مبارزات مردم فلسطین بر اساس اسلام و تکلیف شرعی به اوج خود رسیده است، نباید مسلمانان متعهد لحظه‌ای از اندیشه حمایت از فلسطین و آزادی قدس غفلت نمایند. خدای ناخواسته مشکلات و سختیها آنان را به خود مشغول سازد و به بی تفاوتی یا سازش کاری منتهی شود. باشد تا نخل انقلاب اسلامی فلسطین، به زودی به ثمر نشیند و میوه آزادی وطن اسلامی را بار آورد.

مبارزه با شوروی

حضرت امام، همانگونه که در برابر اشغال سرزمین مقدس فلسطین توسط صهیونیزم غاصب از همان ابتدا احساس وظیفه و مسؤولیت کرد و در مقابل آن ایستاد، اشغال سرزمین اسلامی افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی را نیز تحمل نکرد و در همان آغاز این توطئه بزرگ، آگاهانه

به سران شوروی هشدار داد که از این جنایت طرفی نخواهند بست و به نفع آنان است که از اشغال این سرزمین مقدس دست بردارند.

او، در نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی که درگیر با انواع توطئه‌های استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا بود، که این خود می‌بایست موجب گرایش به ابرقدرت شرق گشته و یا لاقلاً اسباب خشم و خصومت او را فراهم نیاورد، با قاطعیت و صراحت بی نظیر، مکرراً، اشغال سرزمین اسلامی افغانستان را محکوم کرد و حمایت بی دریغ خویش را در طول مدت اشغال، بدرقه راه مبارزان آن دیار نمود:

«... من بار دیگر اشغال سبعانه افغانستان را توسط چپاولگران شرق متجاوز، شدیداً محکوم می‌نمایم و امیدوارم هر چه زودتر مسلمانان افغانستان به پیروزی و استقلال حقیقی برسند و از دست این به اصطلاح طرفداران طبقه کارگر، نجات پیدا کنند.»^{۴۰}

امام، با شناختی که از افغانستان و سلحشوری مردان آن سرزمین داشت، شوروی را از این حرکت جاهلانه بر حذر داشت؛ اما شوروی سوار بر پیل مست هوس و غرور، به نصایح و اعلام خطرهای امام راحل گوش فراندا و با یک محاسبه غلط، به افغانستان یورش برد که به فضل الهی زمین گیر و در باتلاق عمیقی گرفتار شد. امام، تأسف خود را از این

حادثه تلخ که برای ملت مظلوم افغانستان خسارات عظیم انسانی و مالی به بار آورد، چنین اعلام کرد:

«... من متأسفم که شوروی به تذکر و هشدار من در مورد افغانستان عمل نمود و به این کشور اسلامی حمله کرد. بارها گفته‌ام و اکنون نیز تذکر می‌دهم که ملت افغانستان را به حال خود رها کنید. مردم افغانستان سرنوشت خودشان را تعیین نموده و استقلال خود را تضمین می‌کنند. و به ولایت کرملین یا قیمومیت آمریکا احتیاج ندارند.»^{۱۱}

حمایت از محرومان و مستضعفان

مستضعفان و محرومان، در جوامع گوناگون، کمتر مورد توجه حکومتها قرار می‌گیرند و غالباً، قدرتهای سیاسی با حربه زور و تزویر آنان را در اختیار مطامع خود درمی‌آورند. چه بسیار حرکتها و قیامهایی که با نام محرومان و فداکاری آنان پایه‌ریزی و به پیروزی رسید، اما پس از اندک زمانی فرصت طلبان بر اریکه قدرت تکیه دادند. و از فشر محروم و فداکار زاویه گرفتند.

تنها حرکتی که در طول تاریخ، بحق حمایت و طرفداری از محرومان و مستضعفان را در رأس برنامه‌های خود قرار داده است نهضت انبیاء و پیروان راستین آنان بوده است. این معنی هم در ادیان آسمانی گذشته سابقه دارد و

هم در شریعت اسلام از جایگاه **خاتم النبیین** برخوردار است، در آیات بسیاری، خداوند پیامبر گرامی اسلام را به همنشینی و حمایت از محرومان و مستضعفان فرامی‌خواند و از طرفداری مال اندوزان بر حذر می‌دارد. از باب نمونه:

«واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداوة والعشى يريدون وجهه ولا تعد عيناك عنهم... ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واتع هواه وکان امره فرطاً»^{۱۲}

با کسانی که بامداد و شبانگاه پروردگار خویش را می‌خوانند و رضای او را می‌جویند باشکیبایی فرین باش... کسی که دل وی از یاد خویش غافل کرده‌ایم و هوس خود را پیروی کرده و کارش زیاده‌روی است اطاعت مکن.

در ذیل این آیه حدیثی وارد شده است که بیانگر شأن نزول آیه نیز می‌باشد و ترسیمی گویا از رفتار پیامبر (ص) با مستضعفان و محرومان است.

عده‌ای از مؤلفه قلبهیم [سران مشرکین که پیامبر برای جلب دل‌های آنان به اسلام مشتاق بود و از آنان دلجویی می‌کرد] نزد پیامبر آمدند و گفتند: پیامبر! اگر در صدر مجلس نشینی و این پشمینه پوشان بدبوی و کثیف را از ما دور کنی، نزد تو می‌آییم و دینت را می‌پذیریم. مانع از شرکت در جلسات توجز اینان چیزی نیست. در این هنگام آیه شریفه نازل شد.

پیامبر (ص) بپاخاست و به جستجوی این بینوایان و مستضعفان شتافت آنان را در گوشه مسجد دید که به ذکر الهی مشغولند. به آنان فرمود: خدای را سپاس که زندگیم را به پایان نرساند، تا دستور داد که در کنار گروهی از امتم باشم و با آنان زندگی کنم. هان! من در زندگی و مرگ با شما هستم. «۴۳»

در حکومت علی (ع) حمایت از طبقه محروم جامعه، در رأس برنامه های حکومتی حضرتش بود. در نامه سیاسی حکومتی علی (ع) به مالک اشتر می فرماید:

«... ثم الله الله فى الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتاجين و اهل البؤسى و الزمنى...»

سپس خدا را! خدارا! در طبقه فرودین از مردم؛ آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و بینوایان و از بیماری بر جای ماندگانند.

از متون دینی و سیره پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) چنین استفاده می شود که بی توجهی به قشر محروم جامعه و احساس وظیفه و مسئولیت نکردن نسبت به آنان، از فرهنگ اسلام به دور است. حضرت امام، که تبلور اسلام راستین بود، در طول حیات پربرکت خویش، شیفته محرومان بود و انقلاب و پیروزی آن را وامدار آنان می دانست. تعبیرات امام بزرگوار در ستایش و حمایت پابرهنگان و

مستضعفان از حد و حصر بیرون است.

حضرتش، توجه به محرومان جامعه را از وظایف مهم انقلاب می دانست و تأکید فراوان داشت که باید جهت گیری انقلاب و نظام اسلامی به سمت حمایت از محرومان باشد. وظیفه قانونگذاران و سیاستگذاران کشور می دانست که در وضع و اجرای احکام و قوانین الهی، حقوق محرومان را دقیقاً در نظر داشته باشند. در این رابطه خطاب به شورای نگهبان می فرماید:

«شما بیایید احکام الهی را اجرا کنید.

باید قوانینی وضع شود که حقوق محرومین و فقرا، به آنها باز گردانده شود. این وظیفه شماست. «۴۴»

امام، به خوبی آگاه بود که اگر قشر محروم جامعه از انقلاب و نظام اسلامی سرخورده گردند، میدان بر زراندوزان بازو مهار هدایت اقتصاد، فرهنگ و سیاست جامعه را آنان به عهده خواهند گرفت؛ از این روی، به مسئولین هشدار می دهد که مبدا درآمد صاحبان ثروت گرفتار آیند و مسیر حمایت از آنان را در پیش بگیرند که این، با سیره معصومان (ع) در تضاد است:

«... خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه دارها گردد... این، با سیره و روش انبیاء

وامیرالمؤمنین و ائمه معصومین (ع) سازگار نیست. ۴۵»

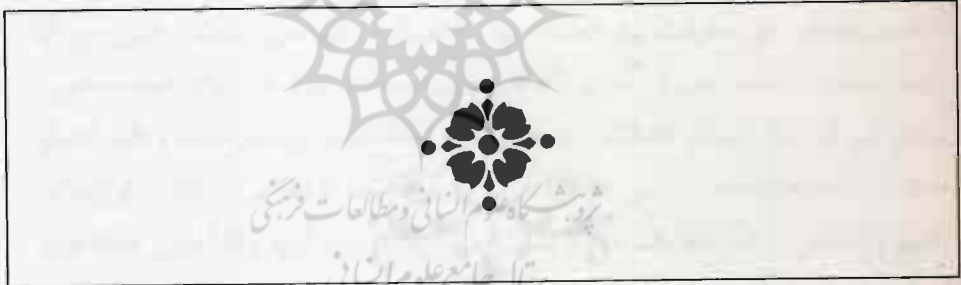
از رهنمودهای جاودانه امام، به طراحان آینده انقلاب، در سیاست داخلی و خارجی کشور اسلامی، حمایت از محرومان و پابرهنگان بود:

«... ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسایل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان، با تمام وجود، تلاش نماییم. و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم... ما باید خود را آماده کنیم تا در برابر جبهه متحد شرق و غرب، جبهه قدرتمند

اسلامی انسانی با همان نام و نشان اسلام و انقلاب ما، تشکیل شود و آقایی و سروری محرومین و پابرهنگان جهان جشن گرفته شود. ۴۶»

اینها نمونه ای بود از وظایف و مسؤلیتهای مهمی که همواره امام راحلمان آنها را به مردم مسلمان یادآوری شد.

به امید این که همانند او، اندیشه عمل به تکلیف و وظیفه الهی بر سراسر زندگی فردی و اجتماعیمان حاکم باشد، تا همچون او، در تصمیم گیریها، قاطع و در سختیها و مشکلات، آرام و استوار و در برابر دشمنان، سازش ناپذیر، و در درون خود، مطمئن باشیم.



۱. «سوره طه»، آیه ۱.
۲. «نهج البلاغه»، خطبه ۳.
۳. «بحار الانوار»، ج ۴۱/۲۹۸.
۴. «تاریخ طبری»، ج ۴/۳۰۴.
۵. «سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی»، ج ۱/۲۰.
۶. از سخنان امام، در تاریخ ۱۶/۱۰/۵۹.
۷. «صحیفه نور»، ج ۵/۱۰۲.
۸. «نهضت امام خمینی»، ج ۱/۳۷۵.
۹. «صحیفه نور»، ج ۱۴/۴۰.
۱۰. «همان مدرک»، ج ۲۰/۲۴۱.
۱۱. پیام امام به حوزویان.
۱۲. نامه «انقلاب اسلامی»، شماره ۶۲، سال ۱۳۶۹.
۱۳. «صحیفه نور»، ج ۱۷/۱۳.
۱۴. «احتیاج طبرسی»، چاپ بیروت، ج ۱/۱۷.
۱۵. پیام نوروز سال ۱۳۵۸.
۱۶. سخنرانی امام در تاریخ ۲۸/۳/۵۸.

۳۳. پیام امام در سال ۱۳۴۱، مطابق با ۲۹ صفر، ۱۳۸۷

ق.

۳۴. پیام امام در ۱۶ رمضان ۱۳۹۳ ق.

۳۵. «صحیفه نور»، ج ۶۳/۱۴.

۳۶. «صحیفه نور»، ج ۷۳/۱۵.

۳۷. پیام امام بمناسبت روز قدس، ۱۳۵۸/۵/۱۷.

۳۸. «صحیفه نور»، ج ۱۱۵/۲۰، در تاریخ ۱۰/۵/۶۶.

۳۹. «انڈیشہ های امام خمینی» ۴۷۱/

۴۰. پیام امام در تاریخ: ۱/۱/۵۹.

۴۱. «صحیفه نور»، ج ۱۱۳/۲۰.

۴۲. «سوره کھف» آیہ ۲۸/

۴۳. «الحیاء»، ج ۵۲/۲-۵۳.

۴۴. «در جستجوی راه امام از کلام امام»، دفتر

اؤل ۸۷-۸۱.

۴۵. «همان مدرک»، مستضعفین و مستکبرین.

۴۶. «همان مدرک».

۱۷. «وصیتنامه سیاسی - الهی امام».

۱۸. «صحیفه نور»، ج ۲۱۲/۱۵.

۱۹. «کتاب البیع»، امام خمینی، ج ۲/۴۶۰.

۲۰. «ولایت فقیه»، امام خمینی، ۳۸.

۲۱. «صحیفه نور»، ج ۲۵۳/۱۷.

۲۲. سخنرانی امام، در تاریخ ۲۳/۱۱/۶۴.

۲۳. «صحیفه نور»، ج ۵/۲.

۲۴. «وصیتنامه سیاسی - الهی امام».

۲۵. «کتاب وحدت»، ۲۰۳/.

۲۶. «صحیفه نور»، ج ۴/۱۶.

۲۷. «صحیفه نور»، ج ۱۳/۱۶۳.

۲۸. «صحیفه نور»، ج ۴۴/۳.

۲۹. سخنرانی امام در تاریخ: ۲۴/۱۲/۶۵.

۳۰. «صحیفه نور»، ج ۱۲/۱۹۲.

۳۱. سخنرانی امام در تاریخ: ۸/۵/۶۶.

۳۲. «صحیفه نور»، ج ۲۰۷/۱.

